

بررسی چالش‌های امامت امام حسن (علیه‌السلام) که در زمانه ما هم جریان دارد

اقدامات رسانه‌های معاویه علیه امامت امام حسن (علیه‌السلام) چه بود؟

امام حسن (علیه‌السلام) امام دوم شیعیان و فرزند حضرت علی (علیه‌السلام) و حضرت فاطمه (سلام‌الله‌علیها) هستند. دوران امامت امام حسن (علیه‌السلام) حدود ۱۰ سال طول کشید و ایشان حدود ۹ ماه خلیفه مسلمانان بودند. معاویه که از دوران امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به مقام خلافت چشم طمع داشت، در عصر امامت امام حسن (علیه‌السلام) هم از این هدف دست برنداشت. او همواره برای تصاحب این جایگاه نقشه می‌کشید و دسیسه‌چینی می‌کرد، تا حکومت را از امام تحویل بگیرد و بر مسند خلافت بنشیند.

۲۵ سال غربت امام تازه تمام شده بود و چند سال کوتاه فرصت حکومت به ایشان داده شده بود. دست معاویه در این دوران بازتر شده بود و به هر قیمتی می‌خواست حکومت را از بنی‌هاشم تحویل بگیرد، تا هم شهوت پول و قدرت و مقامش را تغذیه کند، هم اسلام را طبق سلیقه خودش معرفی کند و رواج دهد. او که سستی سپاهیان امام و راه تزلزل قلب‌های سربازان را خوب می‌شناخت، جنگ رسانه و شایعه‌ها را به جنگ خون و شمشیر ترجیح داد. پس بازار شایعه را داغ کرد، سپس توانست فرماندهان سپاه امام را با رشوه‌های کلان بخرد و بدنه سپاه امام را نسبت به ایشان بی‌اعتماد و مشکوک کند.

امام افراد لشگر را سنجیدند و وقتی قلب‌های متزلزل و شمشیرهای قفل شده نیروها را دیدند، به آتش‌بسی اجباری مجبور شدند.

در مسیر فهم و درک ماجرای آتش‌بس امام و ریشه‌های این مسئله که منجر به فروپاشی ۶ ماه سپاه امام شد، سؤالاتی کلیدی برای ما مطرح می‌شود:

- معاویه از چه ترفندهایی برای شکست امام استفاده کرد؟
- معاویه از جنگ رسانه‌ای با امام چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟
- بازتاب جنگ رسانه‌ای معاویه در سپاه امام و قلب سپاهیان امام چه بود؟

• چه عواملی در بطن سپاه امام باعث شد، ترفندهای معاویه روی آنها کارساز شود؟

• ریشه مشکلات تاریخ اسلام از گذشته تا امروز و سرافکندگی مکرر شیعیان در هر عصری چه بوده است؟

به پاسخ مبسوط تمام این سؤالات در مقاله می‌پردازیم. اما لازم است مختصراً بدانیم، ریشه تمام مصائب اهل بیت (علیهم‌السلام) در طول تاریخ و علت قرن‌ها دوری انسان از امام متخصص و معصوم، نشاختن مقام امام و ندانستن قیمت حقیقی انسان است.

در تورق تاریخ می‌بینیم، آن قدر که گوش مردم به شایعه‌های معاویه در رسانه‌ها اعتماد داشت، به حرف و قول امام باور نداشت، انگار مردم اصلاً صدای امام را نمی‌شنیدند و آن قدر که چشم آنها به وعده‌های خوش آب و رنگ معاویه امید داشت، به وعده حق امام تمایلی نداشت.

ریشه تمام تزلزل‌های سپاه امام در عصر امامت امام حسن (علیه‌السلام) به سستی قلب‌هایی برمی‌گشت، که قیمت خود را نشناخته بودند و نمی‌فهمیدند که خود را به هر کسی غیر از امام بفروشند، ارزان‌فروشی کرده‌اند؛ زیرا امام چیزی برای خود نمی‌خواهند، ایشان قلب‌های زنگار بسته را می‌خرند، تا به قلبی سالم و الهی بازیافت کرده و به ابدیتی شیرین در مجاورت خودشان برسانند.

دلیل ۲۵۰ سال مهجوریت ائمه (علیه‌السلام) و قرن‌ها غربت و طرد منجی موعود جهانی هم ارزان‌فروشی قلب‌هایی است که نتوانسته‌اند، جایی برای امام و تجلی صفات امام باشند.

احوال روزهای آغازین امامت امام حسن (علیه‌السلام)

بنی‌امیه مجبور بود، رویکرد سیاسی خود را پس از شهادت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) و به امامت رسیدن امام مجتبی (علیه‌السلام) مطابق شرایط جدید تغییر دهد. معاویه که به بهانه دروغ خون‌خواهی عثمان با امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) دشمنی می‌کرد و جنگ به راه می‌انداخت، با شروع امامت امام حسن (علیه‌السلام) به چالش خورد. امام در ابتدا بدون توجه به اهداف معاویه مسیر امامت‌شان را پیش می‌بردند. بنی‌امیه هم در روزهای ابتدایی

شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) طوری فضا سازی کردند، که حضرت در مورد خلافت و امامت امام حسن (علیه السلام) وصیتی نکرده اند. امام هم در شرایطی کاملاً خارج از تقیه [سخنرانی علنی](#) کردند، که افراد و تفکرات مختلف و متعددی در طول تاریخ تلاش کردند، آن را مخفی یا بخش هایی از آن را حذف کنند، اما نتوانستند و اصل محتوا باقی ماند.

ایشان قتل امیرالمؤمنین (علیه السلام) را فقط مربوط به ابن ملجم ندانستند و فرمودند، شما با سکوت در فتنه ها و خالی کردن جبهه حق شرایط را برای امام گُشی فراهم کردید؛ سپس از عصمت و مقام الهی خودشان صحبت کردند و جانشینی خود را مطرح کردند. امام بیعت بزرگان و ریش سفیدان اسلام را پشتوانه جدی وصیت پدر و جایگاه هدایتی و حکومتی الهی خود دانستند؛ سپس مردم به سمت ایشان هجوم برده و با ایشان بیعت کردند.

در ابتدای عصر امامت امام حسن (علیه السلام) قوانین جدیدی وضع شد. امام حقوق نظامیان را افزایش دادند و مجازات جدی برای جاسوسان در نظر گرفتند و چون هنوز منطقه شام با امام بیعت نکرده بودند، امام به معاویه نامه ای نوشتند. ایشان که شخصیت مکار معاویه را به خوبی می شناختند، در [نامه به معاویه](#) کلمات و جملات را چنان سنجیده و محتاطانه به کار بردند، که جایی برای مغلطه کردن باقی نماند.

ایشان بعد از حمد خدا و تکریم رسول الله (صلی الله علیه و آله) از ماجرای خیانت اهل سقیفه در حق پدرشان نوشتند و از ظلمی که به مادرشان روا شد، سخن گفتند. سپس قصه را کوتاه کردند و مجازات را به قیامت موکول کردند. امام فرمودند، روزی تعجب کردیم که چرا علیه پدرم شورا تشکیل دادند، اما تعجب بزرگتر برای امروز است، که مثل تویی که قدر و شأنی نداری و از دشمنان اصلی اسلام و پیامبرش بودی، ادعای حکومت می کنی.

معاویه هم که اصولاً جز فراق کنی و جریان سازی کاری نداشت و عموماً با غبار آلود کردن فضا شرایط را به نفع خود پیش می برد، گفت تو به ابوبکر اهانت کردی. سپس گفت، من اگر می دانستم تو از من برای

حکومت شایسته‌تری با تو بیعت می‌کردم، اما من از تو باسابقه‌تر و سیاست‌مدارترم، پس با من بیعت کن. در ادامه هم به امام وعده حکومت و ثروت داد. تفاوت منزلت این دو در کلام‌شان پیداست. امام تلاش می‌کنند که جایگاه‌ها را مشخص و تبیین کنند، اما معاویه فضا را غبارآلود می‌کند، تا هدف امام مشخص نشود.

اهداف معاویه در جنگ رسانه علیه امام

ماجرای صلح امام را در مقاله [دلایل صلح امام حسن](#) (علیه‌السلام) به صورت مبسوط بررسی کردیم. معاویه که شخصی مغرور و کمال‌طلب بود، می‌خواست منافع صددرصدی عهدنامه را به نفع خودش مصادره کند. او فقط به آتش‌بس جنگ قانع نبود، بلکه او هم منافع مالی و اجتماعی حکومت را می‌خواست، هم آبروی امام را نشانه رفته بود. پس به جنگ رسانه‌ای رو آورد. اصلاً جنگ معاویه جنگ رسانه‌ها بود. جنگ با کسانی که آیه‌ها و روایت‌های واضح را جوری تأویل و تفسیر می‌کردند، که چیزی از حقیقت باقی نمی‌ماند. رسانه معاویه تلاش می‌کرد، ایمان امام را مثل مردم عادی و حتی پایین‌تر نشان بدهد. حکومتی که بذر آن از نفاق ابوسفیان بود و با نفاق معاویه آبیاری می‌شد، رسانه‌های منافق و دروغ‌گوی قدرتمندی به راه انداخت. اهداف این رسانه‌ها چه بود؟

۱. ایجاد تقابل بین شیوه امامت امام حسن و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام):

بنی‌امیه مجبور بود، برای دوام خود یک رویکرد چندمنظوره انتخاب کند. او باید همچنان به تخریب امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌پرداخت، تا مردم او را با حکومت علوی مقایسه نکنند؛ از طرفی هم باید امام مجتبی (علیه‌السلام) را در ذهن‌ها تحقیر می‌کرد، هم شیوه ایشان را مخالف شیوه پدرشان جا میزد.

بنی‌امیه که غالباً امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) را فردی جنگ‌طلب و خشن معرفی می‌کردند، امام مجتبی (علیه‌السلام) را فردی صلح‌طلب و مخالف سیره جنگ‌طلبانه پدر می‌خواندند. شرایط به سمتی پیش رفت، که امام را موافق اهل سنت معرفی می‌کردند و می‌گفتند، حسن (علیه‌السلام) اهل سنت است و علی (علیه‌السلام) اهل بدعت. در واقع آنها به دنبال فاصله نبودند، بلکه به دنبال تقابل بین شیوه دو امام در میان مردم بودند.

۲. ایجاد تقابل بین شیوه امامت امام حسن و امام حسین (علیه‌السلام) :

گفتیم تخریب امام و تعریف غلط از ایشان فقط محدود به عصر امام حسن (علیه‌السلام) نبود. حتی پس از شهادت ایشان و امروز هم تخریب هدف حقیقی ایشان در برخی منابع وجود دارد؛ مثلاً عوانه‌بن حکم که عثمانی مذهب بود و بسیار به نفع بنی‌امیه حدیث وضع کرده و خوش‌خدمتی می‌کرد، نوشته که در ماجرای صلح با معاویه درگیری و تقابلی بین حسنین (علیه‌السلام) رخ داد. اگرچه عده‌ای تلاش می‌کردند، شیوه دو امام را مقابل یکدیگر نشان دهند، اما امام حسین (علیه‌السلام) لحظه‌ای دست از حمایت ایشان برنداشتند و حتی کلمه‌ای مخالف امام حسن (علیه‌السلام) بر زبان نیاوردند. علاوه بر آن حدود ده سال از مدت امامت امام حسین (علیه‌السلام) با معاویه هم‌زمان بود، اگر حقیقتاً ایشان با شیوه برادرشان مخالف بودند، در این سال‌ها با معاویه می‌جنگیدند و مخالف دوران حیات برادرشان عمل می‌کردند. در حالی که شیوه تعامل امام حسین (علیه‌السلام) با بنی‌امیه تا زمان خلافت یزید، دقیقاً منطبق و مشابه با روش برادر و شیوه امامت امام حسن (علیه‌السلام) بود.

۳. تظاهر به آنکه امام حسن (علیه‌السلام) پیشنهاد دهنده و تحمیل‌کننده صلح بودند:

در تاریخ راویانی مثل مدائنی و هشام‌بن‌کلبی از روایت‌های عوانه‌بن‌حکم خط می‌گرفتند و مثل عوانه برای جریان فکری بنی‌امیه قلم می‌زدند و خوش‌رقصی می‌کردند. این افراد داستان‌سرایی‌های ناصحیحی در مورد امامت امام حسن (علیه‌السلام) به نفع معاویه بر اساس نوشته‌های عوانه داشته‌اند. تاریخ‌سازی‌های دروغی که معاویه پیشنهاد صلح نداد و حسن (علیه‌السلام) مخالف سیره پدرش به معاویه درخواست صلح کرد. در صورتی

که معاویه شرایط سپاه امام و جامعه را به سمتی پیش برد، که امام بهترین تصمیم و تدبیر برای اسلام و تشیع را پذیرش آتش بس دانسته و مجبور به آتش بسی تحمیلی شدند. معاویه در تاریخ به نفاق و بوقلمون صفتی مشهور است و در هر جمعی به رنگ آن جمع درمی آمده. او به امام پیشنهاد صلح داده و در شام جواری وانمود می کرده که امام از او درخواست صلح کردند و او خیرخواهانه صلاح مسلمانان را در این دیده که پیشنهاد صلح توسط امام را بپذیرد.

۴. نشر این دروغ که امام مال دوست و دنیاپرست بوده اند.

بنی امیه مجبور بود، هدف صلح امام را چیزی عنوان کند، که به ضرر خودش نباشد. معاویه نمی توانست آینده نگری و تدبیر قوی امام را دلیل پذیرش آتش بس اعلام کند، پس شایعه کردند که حسن (علیه السلام) پنج میلیون درهم رشوه گرفته و حکومت را به معاویه تحویل داده است. معاویه که نمی خواست، هیچ امتیاز مثبتی برای امام حسن (علیه السلام) باقی بماند، آتش بس اجباری امام را صلحی طماعانه و دنیاپرستانه معرفی کرد.

البته شیوه تخریب بنی امیه در طول تاریخ تکراری و ثابت بوده است، یکی از انواع این شیوه آن بوده که به رقیب شان تهمت طمع و دنیاپرستی می زدند، درست مثل بهتان دنیاخواهی و قدرت طلبی که به قیام حسینی نسبت دادند. برای آنها تخریب رقیب مهم است، چه نرمش قهرمانانه در قیام حسینی و چه رزم علوی در قیام حسینی.

۵. برای معاویه بسیار مهم بود که اثبات کند، بنی هاشم مرد سیاست نیستند و امام فردی زودباورند،

که فریب او را خورده و دست خالی از میدان سیاست برگشته اند:

معاویه برای اجرای این هدف هزینه‌های بسیاری کرد. از دیگر راهبردهای بنی‌امیه برای تخریب حریف این بود، که حریف را سفیه، ساده‌لوح، زودباور و بی‌خرد جلوه بدهد. معاویه می‌خواست وانمود کند، چون امام طمع کردند، جوانب را نسنجیده و قول او را باور کردند. یکی از خطرناک‌ترین مکرهای معاویه این بود که اثبات کند، اهل بیت (علیهم‌السلام) مرد حکومت نیستند. او می‌خواست این‌طور جا بیاندازد، که سیاست کثیف است و کسانی مثل اهل بیت (علیهم‌السلام) که در قید و بند احکام و اخلاق هستند، نه می‌توانند و نباید به آن ورود کنند. او طوری فضا سازی می‌کرد، که سیاست برای او و امثال اوست و بهتر است مؤمنین اهل تقوا و سجاده‌نشین خود را وارد این وادی نکنند، تا جهنم را برای خود نخرند.

این تفکر فاسد از دوران پدرش ابوسفیان وجود داشت و تا امامت امام حسن (علیه‌السلام) ادامه پیدا کرد. معاویه با این تفکر به امیرالمؤمنین هم ضربه‌های فراوان زد. او معتقد بود، که حکومت برای شخصی مثل علی (علیه‌السلام) که پایبند آداب اسلام است، مناسب نیست و سیاست دنیای خودش را دارد و مختص امثال اوست. این تفکر همان تفکر مسموم و نابودکننده‌ای است که سال‌هاست مؤمنین توانا اما کم‌بصیرت را از ورود جدی و مؤمنانه به عرصه سیاست دور کرده و مسئله مقدمه‌سازی برای تمدن جهانی موعود توسط صالحین را به تعویق انداخته است. حکومت جهان و هدایت افراد مقامی است که فقط شایسته امام متخصص و معصوم است، در حالی که جبهه شیطان همواره تلاش کرده‌اند، این مسئله مخفی بماند.

بازتاب جنگ رسانه‌ای معاویه در سپاه امام حسن (علیه‌السلام)

لازم است پیش از بررسی بازتاب جنگ رسانه‌ای معاویه در سپاه امام در عصر امامت امام حسن (علیه‌السلام) به معرفی مردم این سپاه بپردازیم. لشکر ایشان را چهار دسته از مردم تشکیل می‌دادند:

- شیعیان وفادار حضرت: افرادی مثل قیس بن سعد، حجر بن عدی، عدی بن حاتم و اعضاء شرطة الخمیسی که مدافعان جدی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند، هم در دوران امامت امام حسن (علیه السلام) به ایشان پیوستند.
- خوارج و اهل حکمیت: این افراد کسانی بودند، که غالباً یا از امام عقب می ماندند، یا شتاب زده از امام جلو می زدند. آنها به خوبی از مقام و علم امام باخبر بودند، اما فهمی تک بُعدی و سطحی از دین داشتند و موضع حمایتی خود را بر اساس این فهم سطحی انتخاب می کردند، نه علم به مقام تدبیری و حکومتی امام. خوارج یک پیش فرض داشتند و اگر کسی خلاف آن عمل می کرد، به او ضربه می زدند. آنها فقط معتقد به جنگ بودند و اگر امام در شرایط اضطرار مجبور به پذیرش حکمیت یا آتش بس می شدند، علیه ایشان قیام و دسیسه می کردند.
- ضربه هایی که این گروه به امام وارد می کردند، کاری تر از سایرین بود، زیرا اینها وجهه زاهدانه و عابدانه ای داشتند و اهل ذکر و قرآن بودند. افرادی اهل شک و دمدمی مزاج که مدام به دیگران برچسب خیانت می زدند.
- طرفداران معاویه: مردم اشرافی، تاجرها و کاسبها از این دسته بودند. افرادی معامله گر که معمولاً با هر شرایطی خود را به رنگ حکومت درمی آوردند، درست مثل نمودارهای بورس که در لحظه عوض می شوند. این افراد که از بزرگان بودند، به هر سمتی که منفعت بیشتری برایشان داشت، می رفتند. مردم عادی هم تحت تأثیر آنها قرار می گرفتند.
- مردم عادی: این افراد غالباً از قشر متوسط و ضعیف جامعه بودند. از آنجا که این قشر ضربه های زیادی از فضا سازی رسانه ای جامعه خورده بودند، به شدت دچار تردید نسبت به امام و دیگران بودند. این دسته به راحتی به امام شک می کردند. مردم عادی می ترسیدند که شایعه ها درست باشد و امام با معاویه معامله کرده باشند و آنها فریب خورده و گوشت قربانی ماجرا شده باشند.

لشگر امام حسن (علیه السلام) ترکیبی از این افراد و گروه‌ها بود. افراد در این لشگر دسته‌بندی خاصی داشتند، که هر کدام هم راه خودشان را می‌رفتند، اما بیشترین قشر در بدنه سپاه امام، همان دسته چهارم یعنی مردم عادی بودند، که به شدت متزلزل و آسیب‌پذیر بودند.

متأسفانه تمام چهار گروه تشکیل‌دهنده سپاه امام کاملاً تحت تأثیر جنگ رسانه‌ای معاویه قرار گرفتند و معاویه بدون شمشیر و با نبرد رسانه بر امام و سپاه ایشان پیروز شد. شیعیان وفادار هم در هجوم دروغ‌ها و شایعه‌ها مغلوب رسانه‌ها شدند و به امام بی‌احترامی و بی‌ادبی کردند، ایشان را مذل المؤمنین خواندند و سجاده از زیر پای امام کشیدند.

خارج هم طبق عادت به امام نسبت خیانت دادند، دشمن ایشان شدند و خنجر به پای حضرت زدند. جان امام به خطر افتاده بود و ایشان با زره و محافظ در جامعه تردد می‌کردند. تکلیف معامله‌گران هم مشخص بود و جبهه معاویه را به نفع خود می‌دیدند و اهمیتی به مسئله امامت امام حسن (علیه السلام) نمی‌دادند. مردم عادی هم که نمی‌خواستند بازنده بازی بین ابرقدرت‌ها باشند، شایعه‌ها را باور کرده و سست شدند.

فضای عصر امامت امام حسن (علیه السلام) چنان غبارآلود بود که قدرت تشخیص افراد از بین رفته بود. خبر پیوستن عبیدالله بن عباس به معاویه و شایعه دروغین کشته شدن قیس بن سعد که هر دو از فرماندهان امام بودند، سپاه را به کلی فرو ریخت و زمین‌گیر کرد.

در چنین شرایطی امام با مردم سخن گفتند و با نظرخواهی در مورد ادامه جنگ، آنها را آزمودند. واکنش لشگر و فریاد «البقیة البقیة؛ ما بقا و زندگی را می‌خواهیم، نه جنگ.» اتمام حجتی برای امام بود تا یقین کنند، جنگ با این سپاه متزلزل سودی ندارد.

عملکرد معاویه پس از آتش‌بس

گفتیم معاویه می‌خواست این باور را به جامعه تزریق کند، که چون امام بصیرت کافی نداشته‌اند، فریب سراب صلح با او را خورده‌اند. او به خیال خودش با این کار می‌توانست، حکومت را برای خود و نسلش سند

بزند و آبروی علی و اولاد علی (علیه‌السلام) را برای همیشه در تاریخ ببرد تا هیچ‌گاه حکومت به دست آنها نرسد. پس بعد از انعقاد صلح‌نامه در مقابل چشم همه اعلام کرد که دیگر به مفاد صلح پایبند نیست. تا این قسمت از ماجرای امامت امام حسن (علیه‌السلام) را بارها شنیده‌ایم، اما آنچه بنی‌امیه و کارگزاران او نخواستند هرگز به گوش تاریخ برسد، از این به بعد ماجراست.

بارها در گوش ما خواندند، چون معاویه به بندهای صلح‌نامه پایبند نبود، دستاوردی از صلح حسنی نداشتیم. اما حقیقت ماجرا چیست؟ آیا لعن‌علنی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) همچنان ادامه یافت؟

معاویه بسیار ظاهرصلاح بود و بسیار تلاش می‌کرد، تا در چشم مردم کمتر از حضرت علی (علیه‌السلام) نباشد و این تلاش را در دوران امامت امام حسن (علیه‌السلام) هم ادامه می‌داد. حکومت اسلام هم فقط محدود به شام نبود، بلکه او باید سراسر مناطق اسلام مثل مدینه و کوفه را هم راضی نگه می‌داشت. معاویه در هر کدام از این مناطق چهره‌ای مورد قبول آن منطقه از خود نشان می‌داد، حتی شام هم به صورت صددرصدی در تصاحب او نبود و گروه‌های مختلفی در آنجا ساکن بودند، که معاویه بسیار محتاطانه با آنها برخورد می‌کرد. او در مدینه فردی مقید و مؤمن بود. در کوفه که علویان از او منزجر بودند، بی‌پروا و صریح بود. در شام هم فردی خیرخواه، اهل حلم و احترام نسبت به مخالفانش یعنی بنی‌هاشم بود.

او باید تمام قشرهای مختلف را حفظ می‌کرد، تا بتواند حکومت را برای خودش نگه دارد. قانداً او نمی‌توانست مفاد صلح را زیر پا بگذارد، زیرا در تمام مناطق مختلف اسلام بی‌آبرو می‌شد و او را بازخواست می‌کردند، پس مجبور بود به تزویر ادامه بدهد، تا زمان مناسبتش فرا برسد.

بحث لعن‌علنی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بر منابع نیاز به توضیح مفصلی دارد. اگرچه این مسئله در محافل خصوصی سران صورت می‌گرفت، اما علنی انجام نمی‌شد. این موضوع را در شواهد و قرائن تاریخی به وضوح می‌بینیم. لعن علی (علیه‌السلام) تا حدود ۱۰ سال بعد از آتش‌بس و اواخر عمر امامت امام حسن (علیه‌السلام) شدت پیدا نکرد، زیرا معاویه متعهد شده بود و پای آبروی اجتماعی و سیاسی او در میان بود.

از طرفی بعضی فرماندهان او مثل سعدأبی وقاص شدیداً با این اقدام مخالف بودند و معاویه را تحت فشار می گذاشتند. حتی دختر عثمان هم بابت این موضوع و راحتی شیعیان در حکومت معاویه به او گله کرد و او علت سکوت و مدارا با شیعیان را صبر و شکیبایی ظاهری و مصلحتی بیان کرد.

بالآخره او حکومت را می خواست و نباید آن را از دست می داد. او حتی برای فریب اذهان عمومی بعضی مریدان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را دعوت می کرد و از آنها می خواست، کرامات امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بیان کنند و از آنها تجلیل می کرد. این دست عوام فریبی ها چهره حلیمی از او به نمایش گذاشته بود.

مصادیق بسیاری در مستندات موجود است، که معاویه اجباراً مدت ها در دوران امامت امام حسن (علیه السلام) به مفاد صلح پایبند بوده است. مثلاً شخصی به نام معاویه بن حدیج در محفلی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را لعن کرده بود، خبر به گوش امام رسید، امام با او ملاقات کردند و او را از کار خود پشیمان کردند. پس لعن آن قدر هم مسئله ای عادی و فراگیر نبوده، که لعن توسط دو سه نفر این چنین به چشم امام بیاید و امام مسئله را پیگیری کنند.

موضوع این است که راویان تاریخ هم با معاویه همکاری کرده اند و نگذاشته اند ما بدانیم که آتش بس دوران امامت امام حسن (علیه السلام) چه دستاوردهایی داشته است. اگرچه گاهی خود معاویه و بعضی افراد از مفاد آتش بس خطا و سرپیچی کردند، اما تا اواخر عمر شریف امام تقریباً تمام مفاد صلح رعایت می شده است. البته موضوع دستاوردهای صلح، موضوعی گسترده است. هدف ما در این بخش صرفاً این بود که بدانیم، معاویه برخلاف ادعای گزافش در تاریخ مجبور بود تا حدود زیادی به مفاد صلح نامه پایبند باشد.

تداوم امام شناسی در طول تاریخ تا امروز

جبهه شرک و جبهه توحید در تمام طول تاریخ یکسان بوده است، فقط افراد عوض شده اند، اما اثر عمل هر کدام از آنها در آینده خودشان و آینده جهان باقی مانده است.

این مسئله فقط مربوط به دوران امامت امام حسن (علیه السلام) نیست. این تصور که شخصی به نام معاویه در گذشته اقدامی داشته و امروز اثر آن نیست، اشتباه است. جبهه شرک و توحید تا آمدن منجی موعود برقرار است و تمام مردم عالم در یکی از این دو جبهه قرار دارند. مطالعه تاریخ و سیر در احوال گذشتگان می‌تواند در انتخاب‌های درست ما کمک شایانی کند؛ زیرا تاریخ و حوادث و شخصیت‌های آن همواره در حال تکرارند. اتفاقات عصر امامت امام حسن (علیه السلام) همان اتفاقات امروز ماست، که در عصر خودمان با آن مواجهیم. تأمل در آنچه بر امام گذشت، به ما می‌آموزد چگونه جبهه شرک و نفاق را بشناسیم و چگونه خود را به آغوش جبهه توحید در سپاه امام عصرمان برسانیم.

علت اینکه انسان از توحید حقیقی و لذت غیر قابل وصف شناخت و ذکر خدا محروم مانده، آن است که حجت خدا بر زمین را نشناخته و او را رها کرده است. روزی مردم امام حسن (علیه السلام) را لابه‌لای منیت‌ها، ادعای فهم کردن‌ها و توهم بیشتر از امام دانستن‌های‌شان گم کردند؛ امروز هم ما همین بلا را با خودپرستی‌ها و امام‌شناسی‌مان بر سر خود آورده‌ایم.

آن اتفاقی که زخمی کاری بر پیکر شیعه در تاریخ اسلام وارد کرد، ماجرای سقیفه بنی ساعده بود. این فاجعه درک و فهم ما نسبت به مقام امام را گرفت و به ذهن مردم باوری غلط تزریق کرد که هر کسی خلیفه شود، امام است. دیگر مردم درکی از مقام هدایتی و تربیتی امام نداشتند و امام را فردی معمولی می‌دانستند.

امام مثل کعبه است و باید به سمت او دوید. امام نباید خود را به مأموم اثبات کند و به نجات کسی اصرار کند، اما مردم در عصر امامت امام حسن (علیه السلام) کار را به جایی رساندند، که امام بارها به توصیف خود پرداختند و از مقام خود برای مردم گفتند؛ درست مثل قرن‌هایی که به غیبت امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)

افزوده شد، تا افراد بیشتری مقام امام را بفهمند و به اضطرار نبودنش بیفتند. اضطراری که آنها را به سپاه آینده‌سازان جهان ملحق کند.

شاید اگر منتظرین اهل تقوا این دروغ فاسد که سیاست از دیانت جداست و سیاست برای اهل تقوا نیست، را باور نمی‌کردند، این زمان طولانی به دوران غیبت اضافه نمی‌شد و مقدمه‌سازی تمدن موعود جهانی توسط صالحین صورت گرفته بود.

امروز هم مثل دوران امامت امام حسن (علیه‌السلام) و مثل همیشه انسان‌ها دسته‌بندی می‌شوند و بر اساس آن دسته‌ها قیمت پیدا می‌کنند. بعضی بنده پول، عده‌ای برده شکم، بعضی محصور در رختخواب و عده‌ای محدود به معشوق‌های ریز و درشت بخش‌های پایینی وجودشان و دنیا.

قیمت و دارایی انسان را قدر و اندازه معشوق‌ها و محبوب‌هایش مشخص می‌کند. قیمت ما هرچه باشد، امام زمان‌مان را با همان قیمت می‌خریم و حتی می‌فروشیم. اگر عده‌ای با پول، برخی با خودبرتربینی، بعضی با تنبلی و راحت‌طلبی و هر علت دیگری به شایعه‌ای امام مجتبی (علیه‌السلام) را رها کردند، علت را در قیمت قلب‌هایشان باید پیدا کنیم. اصلاً ماجرای تعامل انسان با امام عصرش در امروز و هر روز دیگری همین است، بحث سر قیمت قلب‌هاست.

مسئله این است که ما باید به اصلاح نفس‌مان مشغول شویم، تا قلب‌مان قیمت پیدا کند. تا زمانی که قلب ما از صفات بد و رذایل پاک‌سازی نشود و صفاتی مشابه صفات امام در آن جا نگیرد، ما هم معاویه‌ها و خوارج و ساده‌لوح‌های تاریخ هستیم؛ همان کسانی که امام عصرمان را به شایعه یا حتی کمتر از شایعه‌ای می‌فروشنند و از سپاه آینده‌سازان تمدن موعود جهانی عقب می‌مانند.